

تز (دولت سکولار و جامعه غیر سکولار)

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال^۱: دکتر ابوالقاسم حاج حمد آنچنان که شما در شماره های ۱۵-۱۶ مجله نصوص معاصرة، از او نقل کردید می گوید: «ما طرفدار دولت سکولاریسم و مخالف جامعه سکولار هستیم» و این گفته را نه تنها این دکتر، بلکه گروهی از علما و فرهیختگان می گویند به ویژه این روزها پس از افزایش مشکلات سیاسی و شکست پروژه های توسعه در کشورهای تحت حاکمیت شریعت. بلکه می بینیم که هر فرقه ای از افزایش نفوذ فرقه دیگر می ترسد و این ترس زمانی بیشتر می شود که یک فرقه خاص به کنترل افسار حکومت نزدیک می شود. سؤال این است: چرا از حکومت دینی می ترسیم، با وجود اینکه ما مسلمانان قرار است از جمله افرادی باشیم که بیش از همه منتظر چنین رویدادی هستیم؟ آیا در زمانی که حکومت دینی در حال برنامه ریزی برای ایجاد انقلاب در مفاهیم، دیدگاه ها و سیاست ها است، می توان حکومت دینی بدون مشکل را تصور کرد؟ آیا این مشکلات توجیه کافی برای اندیشیدن به یک دولت سکولار است؟ برخی می

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع ۲: سوال ۳۴۸.

گویند: ما قرن های طولانی با این مفهوم زندگی می کردیم که قبل از حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هیچ حکومت دینی وجود ندارد و ناگهان می بینیم که این گفته نادرست بوده و سخنان جدیدی ظاهر می شود که کاملاً با آنچه ما عادت کرده ایم متفاوت است. این نشان می دهد که ما فقط در فروع تفاوت نداریم، بلکه در اصول نیز اختلاف داریم، پس چرا باید خواستار حکومت دینی باشیم که نتوانیم با دیدگاه های آن مخالفت کنیم چون گفته هایش مقدس هستند و حال آن که در نهایت اجتهاداتی بشری هستند، درست مثل دولت سکولار؟ بنابراین، بهترین وضعیت این است که دولت را سکولاریزه کنیم در حالی که جامعه را سکولاریزه نکنیم؟

پاسخ: شاید فرمول دیگری بهتر از آنچه پیشنهاد شده وجود داشته باشد، این که فقه اسلامی به این سمت برود که تطبیق شریعت يك انتخاب اجتماعي است نه امری قهری و اجباری، اگر مردم بخواهند آن را اعمال کنند ما آن را اعمال می کنیم و وقتی آن را رد کردند. ما آنها را از قدرت برکنار می کنیم و به سراغ امری که بهتر است می رویم. با این کار به این نتیجه می رسیم که شریعت (تطبیق) نظام اسلامی - نه شریعت اصل نظام به عنوان یک نظام الهی - مقید به انتخاب مردمی و اختیار عمومی برای حدوث و بقای این نظام، است اگر آن را انتخاب کنند، حقیقت را انتخاب کرده اند و اگر آن را رد کنند، حق را رد کرده اند، اما بدون انتخاب جمعی از سوی آنها، حق بر آنها اعمال نمی شود. اگر اسلام را به عنوان یک نظام انتخاب کردند، ما اسلام را بر آنها تطبیق می کنیم و اگر از آن عدول کردند آن را از ایشان برمیداریم و این معنای شرط حدوث و بقاء است.

این صیغه غایت و غرض را محقق می سازد و طرح حاج حمد را تکمیل می کند. زیرا لزوماً سکولاریسم دولت را تحمیل نمی کند، اگر منظور از سکولاریسم آن این باشد که اصلاً دین به آن ورود پیدا نکند، بلکه دینی بودن دولت را مشروط به اراده مردم می داند. این بدان معنا نیست که مردم معیار جدایی حق از باطل هستند، تا بتوانیم بگوییم اکثریت طبق فرهنگ متون دینی

معمولاً گمراه هستند. چون در اینجا بحث حق و باطل نیست. مفروض آن است که وقتی ملت چیزی غیر از اسلام را به عنوان قانون و روش انتخاب می کند آنها را تخطئه می کنیم ما آنچه را که ملت در این مورد دنبال می کند را درست نمی دانیم. نهایت آن که ما از طریق قوانین عادی تغییر و دموکراتیک به دنبال تغییر هستیم، موضوع به مشروعیت اجبار در تطبیق شریعت مربوط می شود، نه به درستی شریعت یا مرجعیت مردم در حقانیت شریعت یا عدم حقانیت آن بلکه به مرجعیت مردم در تعیین سرنوشت خود در پذیرش این شریعت یا عدم پذیرش آن باز می گردد درحالی که ایشان - یعنی مردم - خود مسئولیت تصمیمات خود در پیشگاه خداوند متعال را به عهده دارند. البته این طرحی که علمای متعددی ارائه کرده اند، نیاز به نظریه پردازی فقهی گسترده دارد که اکنون جای آن نیست.